

بررسی جنبه‌ها و جلوه‌های تمثیل در اشعار خاقانی

دکتر شکوه برادران*

چکیده

تمثیل یکی از مقوله‌های گسترده و پرکاربرد در اشعار شاعران دوره‌های گوناگون شعر فارسی است. با توجه به مهم بودن این موضوع، در کتب بیان و بلاغت تعریف‌های مختلفی برای آن بیان شده است. خاقانی که یکی از شاعران بلندآوازه و صاحب سبک دوره خود (سلجوقی) است، به مبحث تمثیل دیدی عمیق و ژرف دارد و هر اندیشه‌ای را مجال پرواز به اوج قله شامخ شعرش نیست. او آن قدر اوج گرفته است که دیگر کسی در خود یارای پیروی ندیده است. در این جستار ابتدا تعریف‌های مختلفی از تمثیل بیان گردیده، سپس به بیان نمونه‌های تمثیلی که به شکل بازی و سرگرمی، شکواییه و برای القای اندیشه‌های حکیمانه به کاررفته پرداخته شده است. و در پایان به این نتیجه رسیده است که بخش زیادی از اندیشه محوری خاقانی که از ویژگی‌های رایج این دوره است، در تمثیل‌های او تجلی‌یافته و کاربرد تمثیل با اهداف و ابزار مختلف و متنوع در اشعارش، بهترین گواه بر شخصی بودن سبک شعری اوست.

واژه‌های کلیدی

تمثیل، اشعار، خاقانی، قصاید، انتزاعی

مقدمه

خاقانی، بی‌گمان یکی از بزرگ‌ترین قصیده‌سرایان، در گستره ادب فارسی است. سخنوری که در سده ششم هجری، در هنگامه‌های سخن، آوایی بلند برافراشته است و جزء معدود شاعرانی است که به دنبال شیوه‌های نوآیین در سخنوری است، او شاعری است که توسن سخن و شعر را چالاک و رهوار تازانده و اشعار او در این شیوه نو تا بدان جا استوار بوده است که او را در شمار سالاران سخن فارسی جای داده است.

بی‌شک در گستره تاریخ بشری، تمثیل بهترین روش فهمیدن و فهماندن به خرد و کلان بوده و هست. بازنگری در زوایای مختلف این شیوه و استفاده بجا از این ابزار کارآمد، می‌تواند باعث نشر و شناسایی و شکوفایی زبان و ادبیاتی شود که زیباترین و لطیف‌ترین مفاهیم عرفانی، اخلاقی و علمی را به تشنگان علم و ادب عرضه کرده است. فواید شیوه‌های تمثیل را می‌توان چنین بیان کرد که؛ زبان تمثیل از خشکی و تلخی پند و اندرز صریح می‌کاهد و چون علاقه به قصه در نهاد بشر فطری و ذاتی است، این شیوه برای آدمی مسرت بخش و دل‌پذیر است، از الفاظ اندک، معانی فراوان و از سخنان کوتاه، اندیشه‌های ژرف حاصل می‌شود و از آن جا که کنایه رساتر از تصریح است، معانی و مضامین در قالب تمثیل بهتر و رساتر ادا می‌شود، لذا پیامبر و ائمه نیز از شیوه تمثیل بهره برده‌اند. یکی از علت‌های عمده مقبولیت تمثیل در جوامع بشری، آن است که چون سایر آرایه‌ها فرایندی دو جانبه دارد؛ بدین گونه که گوینده با بیان تمثیلی نیمی از انتقال پیام را به عهده می‌گیرد و باقی را به عهده شنونده و مخاطب می‌گذارد و کند و کاو ذهنی برای یافتن حلقه‌های مفقوده این تشبیه مرکب، سبب ایجاد التذاذ ادبی می‌گردد. تمثیل در

۱. دکترای زبان و ادبیات فارسی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۸/۷

فرهنگ بشری مروج روحیه تسامح و نقطه اشتراک است به گونه‌ای که هیچ کس آن را محل مناقشه نمی‌داند. تمثیل با بهره‌گرفتن از محدوده‌ی وسیع مجاز، به زبان مشترک و جهانی نزدیک و گزارشگر احساسات و تجربه‌های مشترک بشری می‌شود. هر کس با شنیدن آن شرایط ویژه خود را مقایسه می‌کند و خود را در آن سهیم و شریک می‌یابد. و این نیز یکی از دلایلی است که کتب آسمانی و مریبان و شاعران به این شیوه روی آورده‌اند.

تمثیل‌های دیوان خاقانی عموماً برگشته از ضرب‌المثل‌های رایج در بین مردم به ویژه عوام‌الناس است، چنان که گاه خود به این موضوع اشاراتی دارد؛

از آن جمله در بیت اول یک رباعی هجواً می‌گوید:

من آن دو لفظ مثل سازم از کلام عوام به وقت آن که زهر شوخ چشمم آید خشم

(دیوان خاقانی، ۱۳۶۸: ۹۰۳)

قدرت طبع و استیلای مدارا ناپذیر خاقانی در تلفیق جمله کم نظیر است و از حیث قوه تخیل، وسعت تصور و اندیشه، کثرت تشبیه، استعاره، ابداع در بیان و تمثیل در بین شاعران قصیده‌سرا، ممتاز است و شیوه خاص او را به کلی برای دیگران ممتنع کرده است و هیچ کس به فکر پی از روی از او برنیامده است.

تعریف تمثیل از دیدگاه‌های مختلف

تمثیل «آن است که عبارت نظم یا نثر را به جمله‌ای که مثل یا شبه مثل و متضمن مطلبی حکیمانه است بیارایند، و این صنعت همه جا موجب آرایش و تقویت بنیه سخن می‌شود. و گاه باشد که آوردن یک «مثل» در نظم یا نثر و خطابه و سخن‌رانی، اثرش در پروراندن مقصود و جلب توجه شنونده بیش از چندین بیت منظوم و چند صفحه مقاله و رساله باشد.» (همایی، ۱۳۶۷: ۳۰۰-۲۹۹)

به نظر برخی از ادب‌شناسان «هرگاه حکایت از زبان حیوانات، نباتات، احجار و امثال آن اخذ شود که وقوع آن حکایت، در خارج محال باشد، آن را تمثیل یا مثل گویند و هر گاه آن حکایت به صورت رمز و تعمیم ادا گردد که از آن معنایی فلسفی یا عرفانی استخراج شود، تمثیل رمزی یا کنایی (Allegori) است و یا تمثیل رمزی، حکایتی است مجازی که در آن حقیقتی روحانی نهفته است.» (رزمجو، ۱۳۷۴: ۱۸۵)

از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که «تمثیل به طور کلی حکایت یا داستان کوتاه یا بلندی است که فکر یا پیامی اخلاقی، عرفانی، دینی، اجتماعی و سیاسی و جز آن را بیان می‌کند. اگر این فکر یا پیام به عنوان نتیجه منطقی حکایت یا داستان در کلام پیدا و آشکار باشد و یا به صراحت ذکر شود آن را مثل یا تمثیل می‌گوییم و اگر این فکر یا پیام در حکایت یا داستان به کلی پنهان باشد و کشف آن احتیاج به فعالیت اندیشه و تخیل و تفسیر داستان داشته باشد، آن را تمثیل رمزی می‌نامیم. شخصیت‌ها در هر دو نوع تمثیل ممکن است حیوانات، اشیاء و انسان‌ها باشند.» (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۱۴۷)

اصطلاح تمثیل در زبان فارسی بر همه انواع حکایت و قصه‌های اخلاقی، ضرب‌المثل، اسلوب معادله، فابل و پارابل و... خوانده شده است. در آثار بلاغی تمثیل را با ارسال المثل یکی دانسته‌اند.

اما باید توجه داشت تمثیلی که در ادبیات فارسی معروف است، «بیشتر حکایاتی است که در جهت توضیح و تفسیر ایده‌ها و تزیین اخلاقی و عرفانی، در پایان مطلب ذکر می‌شود. در این صورت هم ژرف‌ساخت تمثیل، تشبیه است.» (شمیسا، ۱۳۷۵: ۲۵۳)

همچنین تمثیل «در لغت به معنای مثال آوردن، تشبیه کردن، مانند کردن، صورت چیزی را مصور کردن، داستان یا حدیثی

را به عنوان مثال بیان کردن، داستان آوردن است و در اصطلاح آن است که عبارت را در نظم و نثر به جمله‌ای که مثل یا شبه مثل و در برگزیده مطلبی حکیمانه است بیاریند. این صنعت باعث آرایش و تقویت و قدرت بخشیدن به سخن می‌شود.» (داد، ۱۳۷۱: ۸۷)

شخصیت‌ها، حیوانات و اشیا در تمثیل‌های خاقانی

از جمله شخصیت‌های نمادی و سمبلیک، جاها و مکان‌های معروف اشیا و موجودات زنده که موجب شکل‌گیری تمثیل‌های خاقانی به شمار می‌آیند می‌توان: عیسی، حواری، عازر، مسیحا، یوسف، مردم کنعان، زال، وامق و عذرا، آدم و حوا، حصرم، صهبا، عنقا، آهن و آینه و... را نام برد که البته موجودات زنده و اشیا غیرزنده در تمثیل نوعی انسان‌گونگی پیدا کرده‌اند و رفتار و حالتی مثل انسان‌ها از آن‌ها به ظهور رسیده است.

اینک نمونه‌هایی از موارد مذکور، در این جا آورده می‌شود:

خاقانی می‌گوید: از سرشت و طینت شروان و دنیا نمی‌توان انتظار و امید راحتی و آسایش داشت، همان‌طور که از کام اژدها نوشدارو حاصل نمی‌شود:

بوی راحت چون توان برد از مزاج این دیار نوشدارو چون توان جست از دهان اژدها

(دیوان خاقانی، ۱۳۶۸: ۹۰۳)

همچنین عشق را بر عقل مقدم دانسته، همچنان که حضرت عیسی بر حواری برتری دارد:

فترآک عشق گیر، نه دنبال عقل از آنک عیسی است دوست به که حواریت آشنا

(همان: ۳)

خاقانی دل و جان که محل نظر پادشاه دل‌هاست، چنین جایگاه مقدسی را محل هوا و هوس کردن خلاف راه عقل و خرد می‌داند و می‌گوید:

در دل مدار نقش امانی که شرط نیست بتخانه ساختن ز نظرگاه پادشا

(همان: ۳)

باز می‌گوید: همت با تمام بلندی از بارگاه فقر معنوی قدرت و نیرو می‌گیرد، همان‌طور که هوا با همه ارتفاع و بلندی سقایی (بارندگی) خود را مدیون دریای افتاده است:

همّت ز آستانه فقر است ملک جوی آری هوا ز کیسه دریا بود سقا

(همان: ۴)

همچنین خاقانی در جای دیگر، دل خود را که از مرغزار سلامت خبر دارد را مانند مسیح دانسته است که از مزاج گیاهان خبر دارد:

ز مرغزار سلامت دل مرا خبر که هم مسیح خبر دارد از مزاج گیا

(همان: ۷)

مطابق عقیده خاقانی، روزگار با گذشت ایام وفا می‌کند، همان‌طور که غوره بعد از شش ماه به شراب تبدیل می‌شود:

ز روزگار وفا هم به روزگار آید که حصرم از پس شش ماه می‌شود صهبا

(همان: ۷)

خاقانی به این نکته اعتقاد دارد که وقتی که دل در گرو هوس‌ها باشد، نمی‌توان راه امان را طی کرد، همان‌گونه که با چشم

نابینا نمی‌توان به کار رفوگری پرداخت:

ره امان نتوان رفت و دل رهین امل رفوگری نتوان کرد و چشم نابینا

(همان: ۱۲)

در جایی دیگر می‌گوید: انسان نباید از گردش روزگار انتظار سلامتی و راحتی داشته باشد؛ زیرا که هرگز سراب مشک آب سقا را پر نخواهد کرد:

از گشت روزگار سلامت مجوی از آنک هرگز سراب پر نکند قربه‌ی سقا

(همان: ۱۶)

او کسی است از دست سپهر آزرده شده و همدمی را آرزو نمی‌کند، همان‌طور که گرگ گزیده به دنبال آب نمی‌رود:

آزرده چرخم نکند آرزوی کس آری نرود گرگ گزیده ز پی آب

(همان: ۵۶)

عقیده خاقانی بر این است که دنیا در وهله اول به ناقصان توجه می‌کند، همان‌طور که اول انگشت کوچک دست است که در حساب و شمارش مورد استفاده قرار گرفته است:

اول به ناقصان نگردد هرگز نخست انگشت کوچک است که جای حساب شد

(همان: ۱۵۷)

می‌گوید: با وجود قناعت و خرسندی به در ناکسان رفتن درست نیست، زیرا با وجود ماه عالم آرا، نگاه کردن به ماه نخشب عاقلانه نیست.

مگزین در دونان چو بود صدر قناعت منگر مه نخشب چو بود ماه جهان تاب

(همان: ۵۷)

در جایی دیگر می‌گوید: به واسطه همت می‌توان به مقام پادشاهی رسید، زیرا که حوا از پهلوی آدم آفریده شده است:

تراز پستی همت به کف شود ملکت بلی زپهلوی آدم پدید شد حوا

(همان: ۱۲)

در عالم فنا و نیستی باید به دنبال همدم و همجنس بود نه در دنیا؛ زیرا که از سراب (دنیا) کسی نشان رویش نیلوفر را نداده است:

همجنس در عدم طلب اینجا مجوی از آنک نیلوفر از سراب ندادست کس نشان

(همان: ۳۱۰)

در نظر خاقانی، سلامت و عافیت ویژه عالم روحانی است، یافتن آن در این دنیا درست مثل یافتن نوش و شهد زنبور عسل از دم مار ارقم است:

عافیت از آن عالم است اینجا مجوی از بهر آنک نوش زنبور از دم ارقم نخواهی یافتن

(همان: ۳۶۱)

از شاعران ناقص و کوتاه نظر، طلب کردن هنر و استعداد من، درست مثل این است که بخواهند از آهن بد گوهر، آینه درست کنند:

از نیم شاعران هنر من مجوی از آنک

ناید همی زآهن بد گوهر آینه

(همان: ۳۹۹)

نمونه‌های دیگر از تمثیل در اشعار خاقانی

چو رسیدی بر در لاء، صدر الأ جوی از آنک

کعبه را هم دید باید چون رسیدی به منا

(همان: ۲)

به دست از مده دل که بهر فرش کنشت

زیام کعبه نذرند مکیان دیبا

(همان: ۷)

چو همت آمد هر هشت داده به جنت

چو وامق آمد هر هفت کرده به عذرا

(همان: ۱۲)

چه خوش حیات چه ناخوش چو آخرست زوال

چه جغد زخمه چه ساده چو خارج است نوا

(همان: ۱۲)

اول ز پیشگاه قدم عقل زاد و بس

آری که از یکی یکی آید به ابتدا

(همان: ۱۶)

اینجا مساز عیش که بس بینوا بود

در قحط سال کنعان دکان نانوا

(همان: ۱۶)

خصم نگرودد به زرق هم سخن من از آنک

همدم بلبل نشد بوالعجب از گندنا

(همان: ۳۹)

بی هم نفسی خوش نتوان زیست به گیتی

بی دست شناور نتوان رست ز غرقاب

(همان: ۵۶)

گر برفت آبروی ترس برفت

گله مرد و غم شبان برخاست

(همان: ۶۲)

کعبه در دست سیاهان عرب دیده چنانک

چشمه حیوان به تاریکی گروگان دیده‌اند

(همان: ۹۵)

عقل از برات عزلت صاحب خراج گشت

ابر از زکات دریا صاحب نصاب شد

(همان: ۱۵۷)

مرا دل گفت گنج فقر داری در جهان منگر

نعیم مصر دیده کس چه باید قحط کنعانش

(همان: ۲۱۱)

چه عقل را به دست امانی گرو کنم

چه ارّه بر سر دریا برآورم

(همان: ۲۴۵)

از مزاج اهل عالم مردمی کم جوی از آنک

هرگز از کاشانه‌ی کرکس همایی برنخواست

(همان: ۷۴۵)

در قصاید خاقانی به برخی از تمثیلات بر می‌خوریم که در یک مصراع فشرده مطرح نشده‌اند، بلکه شاعر، بیت بعدی را به عنوان تأکیدی بر مطلب قبلی خود به طرز گسترده مطرح نموده است:

چو جان کارفرمایت به باغ قدس خواهد شد
که خوش نبود که شاهنشاه زغربت باز ملک آید

حواس کار کن در حبس تن مگذار و برهانش
بمانده خاصگان در بند و او فارغ زایوانش

(همان: ۲۱۲)

دل این جا علتی دارد که نضجی نیست دردش را
هنوز اسفندیار من نرفت از هفت خوان بیرون

هنوز آن روزنش بسته است و او بیمار بحرانی
هنوزش در دژ رویین عروسانند زندانی

(همان: ۴۱۲)

کاربرد بازی‌ها و سرگرمی‌ها در حوزه تمثیل

بازی‌ها و سرگرمی‌هایی چون: نرد و شطرنج و بیان اصطلاحات مربوط به آنها، از جمله مفاهیم مضمون‌ساز و نکته‌آفرین خاقانی است. «اسناد و شواهد تاریخی نشان می‌دهد که ایرانیان قدیم زنده دل، با نشاط و پرتحرک بوده‌اند و در کنار کار و تلاش از ورزش و بازی و سرگرمی هم غافل نبوده‌اند.» (معدن‌کن، ۱۳۷۵: ۴۱۵)

خاقانی بخشی از این مشاغل و سرگرمی‌ها را در حوزه تمثیل به کار گرفته و از این طریق با مخاطبین خود ارتباط برقرار کرده است.

در اینجا به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

خوش نبود شاه دل اسب گلین زیر ران
دل که کنون بیدقی است باش که فرزین شود

رخش به هرآی زر منتظر ران او
چون که به پایان رسد هفت بیابان او

(همان: ۳۶۳)

در تمثیل زیر نیز گرفتاری و مصیبت‌های روزگار را با «ششدر افتادن» در بازی نرد مقایسه کرده است:

بس کس که اوفتاد در این غرقه گاه غم
چشم خلاص داشت سفینه وفا نکرد

آن مهره دیده‌ای که در آن ششدر افتاد^۱
هر که خواست رفت حریفش رها نکرد

(همان: ۷۶۵)

کاربرد تمثیل در القای اندیشه‌های حکیمانه

منظور از اندیشه‌های حکیمانه، اندیشه‌هایی است که با مرام و مسلک خاصی ارتباط ندارد. این اندیشه‌ها بیش‌تر صورت پند و اندرز، موعظه و حکمت دارند و انسان را در یافتن راه درست زندگی یاری می‌دهند. برخی از تمثیلات خاقانی در این حوزه به کار رفته است.

در بیت‌های زیر مضامینی چون: گذر عمر، بی‌وفایی روزگار، اهمیت سخن به روش تمثیل بیان شده است:

به چاه چاه چه افتی و ماه در نقصان
به قصد فصد چه پویی و ماه در جوزا^۲

در باب تمثیل بیت فوق باید گفت، بخشی از تمثیل‌های شاعران مربوط به باورهای عامیانه و نجومی قدیم است که اگرچه

۱. در بازی نرد گرفتار شدن در خانه حریف به صورتی که شش جفت مهره راه بیرون آمدن را بسته باشند، کنایه از مغلوب شدن.
۲. در این بیت خاقانی از باوری اخترشمارانه سخن به میان آورده است: آنگاه که ماه به برج دو پیکر می‌رسد و در منازل ششم و هفتم جای می‌گیرد، رگ زدن روا نیست.

ممکن است، شاعر حکیمی چون خاقانی به این باورها اعتقادی نداشته باشد، اما برای تبیین مفاهیم مجرد و انتزاعی این امور را حقیقت فرض کرده است:

گیتی اهل وفا نخواهد شد شوره آب روان نخواهد داد

(همان: ۱۶۷)

و درباره اهمیت دادن به سخن، به این حکایت تمثیلی متوسل می‌شود:

سخن به است که ماند زما در فکرت که یادگار هم اسما نکوتر از اسما^۲

(همان: ۱۰)

کاربرد تمثیل در شکوائیه

یکی از مواردی که در قصاید خاقانی بسامد بالایی دارد، کاربرد تمثیل در شکایت از روزگار، مردم زمانه، فقر و تنگدستی، بخت و اقبال و... است. در این جا نیز باید اشاره کرد که بیان شکوائیه و گله‌مندی از وضع موجود یک ویژگی مشترک در شعر شاعران دوره‌های مختلف است. آنچه که در این مورد حائز اهمیت است، چگونگی بیان این شکایت‌ها در شعر خاقانی آن هم به تمثیل است. که نمونه‌هایی از آن در این جا ذکر می‌شود:

گر او نشسته و من ایستاده‌ام شاید نشسته باد زمین و به پای باد سما
ور او به راحت و من در مشقتم چه عجب که هم زمین بود آسوده و آسمان در وا

(همان: ۱۰)

بخشی از روش‌های القای معنا در شعر شاعران اندیشمند و حکیم، بهره‌گیری از باورهای عامیانه است که در تمثیل اول در بیت‌های فوق قابل توجه است. شاعر در دو تمثیل بعدی در بیت‌های مذکور که به صورت متوالی ذکر کرده، یک واقعیت عینی، محسوس و قراردادی را مطرح نموده است.

در بیت‌های زیر که از بخت و اقبال شکایت می‌کند، ضمن بیان تمثیل از طریق تلمیح، تمثیل را در بیت دوم ذکر کرده است:

گله از چرخ نیست از بخت است که مرا بخت در سر اندازد
یوسف از گرگ چون کند نالش که به چاهش برادر اندازد

(همان: ۱۲۴)

۲. اسماء از عرائس عرب است که دختری زیباتر از خود به نام اسماء داشته و این دفتر معشوقه‌ی سعد بود.

نتیجه

تأمل در قصاید خاقانی نشان می‌دهد که وی چگونه با به کار گرفتن تمثیل‌های ساده و زیبا توانسته است، نکاتی بسیار ظریف را به ذهن خواننده القا کند. در این زمینه، حتی بسیاری از مسایل پیچیده و دقیق فکری، به مدد تمثیل‌هایی که خاقانی در قصایدش به کار برده، صورتی محسوس و روشن در پیش چشم تجسم می‌یابد. او بی‌هیچ درنگ و دریغ از بازی‌های مختلف گرفته تا هنجار و رفتار ستارگان، هر آنچه را شایسته دانسته، در تمثیل‌های خویش به کار گرفته است. از این روی، قصیده‌ها و دیگر سروده‌های این سخن‌گستر ژرف‌اندیش و فراخ‌نگر گذشته از ارزش‌های هنری و ادبی، گنجینه‌های گران‌بهایی از ویژگی‌ها و هنجارهای اجتماعی ایران، در سده ششم هجری است. به طوری که به یاری این تمثیل‌ها و با درنگ و کاوش در بسترهای پندار خاقانی می‌توان کمابیش به شیوه زندگی مردمان پی برد؛ نهادها و راه و رسم‌های گوناگون را بازیافت و به نما و نگاری از جامعه‌ی ایرانی در روزگار او دست یافت. دیوان خاقانی و به ویژه قصاید او، آینه‌ای است که می‌توان بسیاری از نمودها و نهادهای فرهنگی و اجتماعی را در چندین سده پیش به روشنی و آشکاری در آن بازیافت و نگریست.

پس از بررسی تمثیل‌های دیوان خاقانی می‌توان گفت که: در اشعار او نگاه ویژه‌ای به مقوله تمثیل وجود داشته و آن را همچون دیگر ویژگی‌های شعری با زیبایی خاصی به کار برده و خلاء داستان‌های طولانی را به کمک تمثیلات تلمیحی جبران نموده است. وی از تمثیل برای بیان مقاصد و اهداف خود که شامل القای اندیشه‌های دینی و صوفیانه و القای اندیشه‌های حکیمانه و بیان مضامین اجتماعی عصر خود است، سود جسته است.

در پایان می‌توان گفت با بررسی و تعمق در دیوان سخن‌سالار شروان و به خصوص قصاید وی این حقیقت بر ما آشکار می‌شود که اساس جهان‌بینی وی بر این اصل استوار است که جهان و روزگار را سست و بی‌اساس و اهل زمانه را بی‌وفا دانسته است و در دیوان وی همه علوم و معارف متعارف آن عهد گرد آمده و دیوان او را به صورت فرهنگ‌نامه‌ای از علوم و فنون در آورده است و او در روزگار خود مشهور به شیوه‌ای غریب و نو در سخن‌سرایی شده است.

منابع و مآخذ

- ۱- اردلان جوان، سیدعلی. تجلی شاعرانه اساطیر و روایات تاریخی و مذهبی در اشعار خاقانی. مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۳.
- ۲- پورنامداریان، تقی. رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی. تهران: علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
- ۳- جرجانی، عبدالقاهر. اسرار البلاغه فی علم البیان. تصحیح السید محمد رشید رضا، بیروت، ۱۹۸۱.
- ۴- خاقانی، افضل‌الدین بدیل. دیوان. تصحیح سید ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوار، چاپ هشتم، ۱۳۸۵.
- ۵- داد، سیما. فرهنگ اصطلاحات ادبی. تهران: مروارید، چاپ اول، ۱۳۷۱.
- ۶- دشتی، علی. خاقانی شاعری دیرآشنا. تهران: اساطیر، چاپ چهارم، ۱۳۶۴.
- ۷- سجادی، ضیاء‌الدین. فرهنگ لغات و تعبیرات با شرح اعلام و مشکلات دیوان خاقانی. تهران: زوار، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- ۸- شفیع‌ی کدکنی، محمدرضا. صور خیال در شعر فارسی. تهران: انتشارات آگاه، چاپ سوم، ۱۳۶۶.
- ۹- شمیسا، سیروس. معانی و بیان. تهران: فردوسی، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- ۱۰- _____ . بیان. تهران: میترا، ۱۳۸۵.
- ۱۱- کزازی، میرجلال‌الدین. گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی. تهران: نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- ۱۲- معدن‌کن، معصومه. نگاهی به دنیای خاقانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۸-۱۳۷۵.
- ۱۳- همایی، جلال‌الدین. فنون بلاغت و صناعات ادبی. تهران: علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۷.